۸. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۷/۲۴)

۸. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۷/۲۴) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - یکشنبه، ۲۴ مهر ماه ۱۴۰۱ موضوع : دومین وجه جمع بین روایات صوم یوم الشک

- پیش‌گفتار(چکیده)
- حرمت صوم یوم الشک نزد برخی عامه و استحباب آن نزد شیعه
- فاصله گرفتن اهلسنت از معصوم و عدم فهم تشریع احکام
- کشف اغراض شارع به طریق إنّی در مقام مدیریت امتثال
- خودتصمیمی شریعت با استفاده از اغراض نظم، تسهیل و تعظیم شعائر
- مقابله شرع با احتیاط منافی سهولت و بقای شرع
- همگرائی و نظم ارگانیک احکام شریعت
- وجه دوم در معنای «ازیده»: نهی از صوم یوم الشک برای حفظ اغراض شارع
- ارتباط احکام طولی با اغراض شارع
- چند لسانی بودن روایت «ازیده»
- تقریر مرحوم مظفر از ادله روایی استصحاب
- لزوم تفکیک مقام افتاء از مقام حکم
- ترجیح بین ادله با اغراض شارع
- حکم حاکم و مسأله مدیریت امتثال
- گستره منابع روایی در تحقیق فقهی

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
دومین وجه جمع بین روایات صوم یوم الشک

موضوعات فرعی:
تبیین نهی از صوم یوم الشک با تکیه بر نظریه مدیریت امتثال و حفظ اغراض شارع
خودترمیمی شریعت با لحاظ اغراض شریعت
اشتباه عامّه در فهم روایات نهی از صوم یوم الشک
عدم حسن احتیاط منافی اغراض سهولت و بقای شرع
حکم حاکم و مسأله مدیریت امتثال

حرمت صوم یوم الشک نزد برخی عامه و استحباب آن نزد شیعه

کلام در استظهار حدیث هشتم در باب ششم از ابواب وجوب صوم بود. در فقیه بود: «کان امیرالمؤمنین علیه‌السلام یقول لان افطر یوما من شهر رمضان احب الی من ان اصوم یوما من شعبان ازیده فی شهر رمضان[1]». آیا این «ازیده» یعنی ازیدای به نیت ای نه، «ازیده» مطلق است و لسان سراغ این میرود که شما یوم الشک را روزه نگیرید؟ «احب» به این معنا است؟

دیروز مطالبی مطرح شد ادامه آن را عرض میکنم. یکی مسأله استحباب صوم یوم الشک است، دیروز آقا فرمودند معلوم نیست که مستحب باشد. ببینید در همین بابی که از وسائل میخوانم باب استحباب صوم یوم الشک است. این فتوای صاحب وسائل است. در باب شانزدهم از ابواب احکام شهر رمضان به این صورت بود: «و استحباب صومه بنیة انه من شعبان[2]». در جواهر جلد 16، صفحه 208 را هم ببینید. باید مبادی حرف معلوم باشد.

> **وعلى كل حال فالمراد ما في النصوص السابقة من النهي عن صومه على انه من شهر رمضان، إذ صوم يوم الشك لا بهذه النية بل نية انه من شعبان مندوب اليه بل خلاف فيه بيننا إلا من المفيد فيما حكي عنه ، فكره على بعض الوجوه ، وهو شاذ [3]**

این مطلب مهمی است. یک نفر از علماء امامیه از اول تا حالا نیست که گفته باشد صوم یوم الشک حرام است. ما نداریم. اهلسنت حسابی دارند. لذا مشهور نزد امامیه به این صورت است. حتی تفصیل مفید هم نیست. یعنی عنوانی که صاحب وسائل گفته‌اند نیز خلاف مشهور است. مشهور در فتاوا استحباب است.

بله، مرحوم سید در عروه عبارتی دارند که دو پهلو است. فرموده‌اند اگر شک شد یجوز ان یصوم. درا‌ینصورت نیت شعبان میکند به نیت ندب. عبارت عروه رسا نیست. به نیت ندب میتواند ندب عام مطلق باشد. کل یوم غیر عیدین یستحب صومه. ای خصوص شعبان که ماه مبارک شعبان هر روزش علاوه‌ای دارد. فضائل الاشهر الثلاثه[4]. برای آن کتاب هم نوشته اند. این یک چیز است. اما عنوان یوم الشک چیز دیگری است. یعنی استحباب خصوصی و معنون به‌عنوان یوم الشک، از عبارت عروه برنمی آید. ولی از جواهر، از معتبر محقق و از سائرین بر میآید. بلکه حتی خود

عباراتی که برای مقنعه مفید است. من نمیدانم معتبر که از مفید نقل میکند از کجا نقل میکند. باید دوباره بیشتر تفحص کنیم.

شاگرد: خلاف مشهور میگویند؟

استاد: بله، ایشان میگویند این احتیاط خوب است؛ باب فضل یوم الشک من شعبان. عبارت مفید این است. لذا مرحوم مجلسی گفتند شافعی حرمت فهمیده، اشاره کردهاند که اهل البیت ادری بما فی البیت. بحث مهم من امروز همین است. شارع یک کارهایی میکند که آنهایی که دنبال اهل البیت نیامدند تلقیهای اشتباه میکنند. اصلاً خلاف مرتکزات روشن. آدم تعجب میکند.

البته در همین جلد جواهر مطلب دیگری نیز هست. صفحه ۲۱۱ همین جلد جواهر فرمودهاند:

> **وفي المدارك وغيرها « لا يخفى أن نية الوجوب مع الشك إنما تتصور من الجاهل الذي يعتقد الوجوب لشبهة ، أما العالم بانتفائه شرعا فلا يتصور منه ملاحظة الوجوب إلا على سبيل التصور ، وهي غير النية فإنها إنما تتحقق مع الاعتقاد كما هو واضح » قلت : هذا جار في غير المقام مما كان من التشريع، ولعل الصورة كافية في ثبوته وترتب الحكم عليه[5]**

همین بحثهایی که من دیروز عرض کردم. کسی که میداند یوم الشک است، غلبه در این است که نیت وجوب نمیکند. اگر هم بهخاطر پر رنگ بودن شهر مبارک، ذهنش بیشتر روی شهر مبارک متمرکز باشد، اگر از او بپرسند که تو میخواهی زیاد کنی، میگوید نه. این هم شاهدی از همان عرض دیروز من است.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۱۷

[2] همان ص۱۲

[3] جواهر الکلام ج۱۶ ص۲۰۸

[4] شیخ صدوق

[5] همان ۲۱۱

فاصله گرفتن اهلسنت از معصوم و عدم فهم تشریع احکام

5:55

من اقوال اهلسنت را که در موسوعه فقهیه است، بهصورت مروری عرض میکنم. ببینید چقدر عجیب است. مقدمهای باشد برای مطالبی که امروز میخواهم عرض کنم. در الموسوعه الفقهیه الکویتیه جلد ۴۵، صفحه ۳۱۳؛

> **حُكْمُ صَوْمِ يَوْمِ الشَّكِّ:**
>
> **٣ - قَالَ الْحَنَفِيَّةُ: لَا يُصَامُ يَوْمُ الشَّكِّ لِغَيْرِ النَّفْلِ، فَإِذَا صَامَهُ عَنْ وَاجِبٍ آخَرَ غَيْرِ رَمَضَانَ كُرِهَ وَوَقَعَ عَمَّا صَامَهُ إِذَا لَمْ تَثْبُتْ رَمَضَانِيَّتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِنْ ثَبَتَتْ صَحَّ عَنْ رَمَضَانَ فِي الْقَوْلِ الأَصَحِّ، إِنْ كَانَ الصَّائِمُ مُقِيمًا، فَإِنْ كَانَ مُسَافِرًا صَحَّ عَنِ الْوَاجِبِ الَّذِي صَامَهُ مُطْلَقًا[1]**

در اینجا حکم صوم یوم الشک را در چهار مذهب اهلسنت میگوید. فقط حنفیه هستند که گفتهاند اگر جزء خواص است و دقائق نیت را تمیزی میدهد، صوم یوم الشک مستحب است. و الا اگر جزء عوام است مکروه است. مالک گفته مکروه است. حنبلی ها میگویند مکروه است. شافعی هم دو قول دارد که قول مشهورش حرمت است. یعنی اصلاً بین اهلسنت جا افتاده که صوم یوم الشک یا حرام است یا مکروه است. استحباب آن هم که تنها حنفیه گفتهاند، به چه نیتی است؟ به نیتی که خواص باشد و بتواند تشخیص بدهد. خودتان اینها را ملاحظه کنید.

بنابراین شاید بتوانیم بگوییم «لیس الفقه الا فقه القرآن و الحدیث». فقه الحدیث خیلی مهم است. ادله متعدد را دیدن و مقصود از آنها را فهمیدن و مبتلا به تعارض نشدن، مهمترین وظیفه بحثهای طلبگی است. باید بهدنبال این باشیم. لذا ما هم الآن دنبال این حدیث هشتم از باب ششم بودیم که «ازیده» را چطور معنا کنیم. در احتمال دوم بودیم.

---

[1] الموسوعة الفقهية الكويتية ج٤٥ ص٣١٤

کشف اغراض شارع به طریق إنّی در مقام مدیریت امتثال

ببینید دیروز من برای احتمال دوم سه امر مهم را در شرع عرض کردم. اینها واضحات متفقٌعلیه است. یکی مسأله اینکه شارع در مدیریت امتثال احکام خودش مسأله بقاء و استمرار نظم را ملاحظه میکند. بسیاری از قواعد شرعی و احکام شرعی را وقتی شما استظهار میکنید میبینید همه آنها در یکی از اهداف همگرا است. در یکی از اهداف؛ نمیگوییم تنها این هدف. یعنی یکی از اهداف مهم در امتثال شرع و پیاده شدن شرع در جامعه، استمرار نظم است. شارع منفذهایی که نظم را از بین میبرد میبندد. این چیز کمی نیست.

دوم مسأله تسهیل بود؛ الشریعة السمحة السهلة؛ آسان باشد. اگر سخت باشد دوام نمیآورد. سوم تعظیم شعائر بود. اینکه امتثال شرع خودش را نگه دارد. شبیه امر به معروف و نهی از منکر که خیلی مهم است. امر به معروف یک نحو خودترمیمی از ناحیه بدنه مؤمنین است. خود مردم خودشان را نگه دارند. یعنی حتی در مواردی هم که از ناحیه حاکم شرع اقدامی نشود، خودشان موظف هستند. منتظر نیستند که حاکم شرع اقدام کند. خودشان منتظر هستند. اینها چیزهای مهمی است.

شاگرد: ادله امر به معروف را برای مدیریت امتثال میدانید؟

استاد: احکامی هست که باید پیاده شود. فرمایش شما برای بخش اولی باشد که خود شما گفتید. در آن جایی که بحث کردید اقتضائات به چه صورت است تذکر بدهید تا بحث کنیم.

شاگرد: «حدود الله» به همین سه مورد ختم میشود یا آن وجه جدایی است؟

استاد: همه مواردش تشریع است اما برخی از مواردش بهطور روشن برای رادعیت است. شما کلی حدود را میگویید یا حدود قصاص را میگویید؟

شاگرد: «تلک حدود الله[1]» را میگویم.

استاد: آیه شریفه را میگویید، ذهن من سراغ کتاب حدود رفت. بله، من گمانم این است که حدود اللهی که در آیه شریفه هست، یک استیعابی دارد که هم ثبوت را میگیرد و هم مدیریت امتثال را میگیرد. چرا؟ چون وقتی در مقام مدیریت امتثال خود مولی آستین بالا زد و گفت بیایید من یادتان بدهم که چطور امتثال کنید، اینجا حد الهی است. یعنی خدای متعال برای مدیریت امتثال اقدام کرده است. اینطور نیست که ما گذر کنیم. خود همین حد الله است. این هم که من مدام تأکید میکنم تا ریخت فضای مدیریت امتثال را بفهمیم برای این نیست که بگوییم آن حد الله نیست. اصلاً منظور من این نیست. مقصود من این است که گاهی در مقام جمع بین ادله سریع دچار تعارض میشویم. میگوییم این با این جور در نمیآید. اگر ما این نگاه را و این حوزهها را از هم جدا کنیم اصلاً این تعارض پیش نمیآید. این برای این نیست که وقتی در مقام مدیریت امتثال هست، حد الله نباشد. منافاتی با آن ندارد.

شاگرد: منظور من این است که یکی از چیزهایی که خداوند در مقام امتثال خواسته این است که حدود الله حفظ شود.

استاد: درست است. آنکه خیلی خوب است. چند تا دیگر هم هست. اینها به ذهن من آمده است. هر چه به اینها اضافه کنید و شئونات دیگر هم بیاید خیلی خوب است. من منتظر هستم که فرمایشات شما را بشنوم. به‌عنوان یک طلبه که محضر شما یادبی می‌کنم می‌خواهم در ذهن شریف شما مطرح شود. یک بار دیگر هم گفته بودم که سهم ما پیاز است. و الا بقیه آن برعهده ذهن شریف شما باشد.

> 12:15

آن چه که الآن می‌خواهم عرض کنم این است: اقوال اهل‌سنت را دیدید؟ ما می‌خواهیم از این سه امری که دیروز عرض کردیم و از این فضایی که برای سوم الشک در اهل‌سنت هست، به طریق إنّی کشف کنیم...؛ دیروز گفتم سه قانون هست. بین متشرعه، قانون اساسی ملموس می‌شود و شارع آن‌ها را اجرا می‌کند. اما از این سه امر می‌خواهیم به طریق إنّ‌کشف کنیم دو ملاحظه‌ای که شارع در تشریع نزد خودش دارد را کشف کنیم. یعنی لزومی نکرده که به شما بگوید ایها المتشرعه من این ملاحظات را دارم. ما از تشریع او به طریق إنّ-کشف معلول به علت- پی می‌بریم که شارع در تشریع خودش این ملاحظات را دارد. این دو تایی است که عرض کردم مهم است. اگر این‌ها را در نظر گرفتیم بسیاری از این روایات با هم جمع می‌شود. آن دو چیزی که به ملاحظه خود شارع در تشریع خودش می‌باشد -که لازم هم نیست به متشرعه منتقل بکند- یکی بقاء شریعت در طول تاریخ و دوم استیعاب شریعت در کل بدنه امت اسلامی است. این دو بسیار مهم است. یعنی شارع شرع خودش را طوری قرار داده، شریعت را طوری تنظیم فرموده که بماند. اگر یک جوری تنظیم کند که چهار روز شود رها می‌شود، شارع این شرع را نمی‌خواهد. شرعی را می‌خواهد که جوری تنظیم شده باشد؛ شرعی را می‌خواهد که جوری مدیریت امتثالش را سامان می‌دهد که ریختش ریخت بقاء باشد. این یک مطلب بسیار مهمی است. حالا شاید خود شارع صریحا دلیل نیاورده باشد تا بگوید من جوری تنظیم کرده‌ام که باقی بماند. اما این را به طریق إنّ‌کشف می‌کند.

نکته دوم، استیعاب شریعت است. یعنی اول نظر شارع در پاده‌کردن احکام خودش کل امت است. اول کل امت را می‌بیند. نه اینکه اول سراغ خواص و سراغ مقدسین و متشرعین خالص برود. نه، اول نگاه شارع در تنظیم شرع این است که شرع در کل امت اسلامی پیاده شود. پس یک شریعتی را تنظیم می‌کند و بعد هم خودش آن را مدیریت می‌کند که موقف هم بوده. فقط آدم چشمی می‌خواهد که ببیند. یعنی یک شریعتی باشد که بماند و کل امت را نگه دارد. این دو را ما به طریق الإنّ‌کشف می‌کنیم.

حالا مسائل طولی‌ای که گفتم، اغراض و قیم، اینکه محامل اغراض را تشخیص بدهیم که کجا است می‌آید. خود شما اینها را تطبیق بدهید. اول نگاه شارع به کل امت است. اگر قرار باشد یک حکمی به قوام شریعت در کل بدنه امت صدمه بزند، شارع جلوی آن می‌ایستد. همه چیز را فدای آن می‌کند. چرا؟ چون این اصل، مثل انسانی است که می‌خواهد زنده باشد. دستش را می‌برند، پایش را می‌برند برای اینکه زنده باشد. چون اصل زنده بودن مهم است. شرع می‌خواهد که باقی باشد و فراگیر در همه امت باشد. پس این اصل بسیار مهم است.

---

[1] البقره۱۸۷

خودترمیمی شریعت با استفاده از اغراض نظم، تسهیل و تعظیم شعائر

حال به دیدگاه اهلسنت برگردیم. مرحوم علامه فرمودند «اهل البیت ادری بما فی البیت». ببینید از فقهای اهل البیت، از فقهای شیعه یک نفر پیدا نشده که بگوید حرام است. یک نفر پیدا نشده که بگوید صوم یوم الشک مطلقاً مکروه است. فرمودند به‌عنوان خاص مستحب است. این یعنی فاصله گرفتن فقه شیعه از فقه اهلسنت در فهم مرام شارع. خیلی جالب است. در فهم آنها فاصله گرفته‌اند. فهم آنها مگر چه بوده؟ مبتنی‌بر همین بوده. همینی که الآن می‌خواهم عرض کنم. شارع شرع را طوری تنظیم کرده که هم بماند و هم همه امت را نگاه کرده. یعنی چه همه امت را نگاه کرده؟

چیزهایی که دیروز گفتم را ببینید؛ نظم بماند؛ اگر شریعتی باشد که نظم را به هم بزند نمی‌ماند. اگر شریعتی باشد که سخت باشد نمی‌ماند. اگر شریعتی باشد که خودش خودش را ترمیم نکند –خود مرمّم نباشد- بقائش ضعیف است. با تعظیم شعائر، با تسهیل امر شریعت و با نظم، این کار را کرده که باقی باشد و همه امت را بگیرد. لذا هر جایی که می‌آید شارع اول میخ کل امت را می‌زند.

مقابله شرع با احتیاط منافی سهولت و بقای شرع

من یک سؤال ساده می‌کنم؛ احتیاط در شرع خوب است یا بد است؟ هر کسی که ذره‌ای با شرع آشنا است و اندک ارتکازی دارد می‌گوید نزد شارع احتیاط خوب است یا بد است؟ خوب است. کسی در این شک ندارد. «فإن الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام في الهلكات[1]»، «أخوك دينك فاحتط لدينك[2]».

> 18:10

خب اگر به این صورت است، کسی به بازار می‌رود و می‌خواهد چیزهایی را بخرد، احتیاط بکند؟ به‌نحوی‌که به بیت امام معصوم هم کشیده شود و از ایشان سؤال کنند. قضیه پنیر که در رسائل بود. من روایتی را دیدم، دوباره گشتم پیدا نکردم. می‌خواستم که مستند بگویم. ولی یادم هست که گفت اطراف مدینه یک دهاتی هست که پنیر آنها به شهر می‌آید. پنیرها را در آبهای حومه آن ده می‌گذارند و کلاب در این آبها رفت‌وآمد می‌کنند. بعد همین پنیری که در آب بوده به بازار مدینه می‌آید. من این را دیده‌ام. اگر شما این روایت را پیدا کردید به من هم بگویید. شبیه این هم هست. در یکی از روایات داشت که از پنیر سؤال کرد. امام چه کار کردند؟ «اعطى غلاما درهما»؛ فرمودند برو پنیر بگیر و بیا. اینجا جای عمل بود. پنیر گرفتند و سفره را پهن کردند و خوردند. احتیاط به این خوبی! چطور امام علیه‌السلام عملاً کاری می‌کنند که این احتیاط بشکند؟! آن چه که در روایت است و جالب است این است: با اینکه دید حضرت دارند می‌خورند گفت «ما تقول في الجبن»؟ حضرت فرمودند خب می‌بینی داریم می‌خوریم! گفت «ارید ان اسمع منک». در کلام هم منظوری داشت که حضرت فرمودند.

ملاحظه می‌کنید؟ احتیاط خوب است اما چرا امام علیه‌السلام احتیاط نکردند؟ در روایات هست، شما بهتر از من می‌دانید. روایت را نگاه کنید. حضرت فرمودند اگر می‌خواهی با این «لعل» جلو بروی «لم يبق للمسلمين سوق».[3] یعنی اول نگاه من شارع این است که «یبقی للمسلمین سوق». نظم و نظام و سهولت مراد من است. شرعی بیاید که سوق مسلمین کنار برود که باقی نمی‌ماند. اینها بسیار مهم است. و لذا احتیاطات منافاتی با اینها ندارد. یعنی وقتی شارع می‌خواهد کل امت را در سهولت قرار بدهد این کار را می‌کند. حتی حضرت فرمودند من به بازار می‌روم، پنیر می‌گیرم، گوشت می‌گیرم، در آن جا بربر هست، من از کجا می‌دانم گوسفندی را که کشته‌اند بسم الله گفته‌اند یا نه. ولی می‌روم و از گوشت می‌گیرم و سؤال هم نمی‌کنم. همین که مسلمان بود کافی است.

این یعنی شارع دارد یک کار طولی انجام می‌دهد. برای حفظ شریعت و بقاء آن در کل امت اسلامی آسان می‌گیرد. اصول عقلائیه سهله را اجرا می‌کند. برای مکلفین در غیر جایی که به این اصل

صدمه بزند میگوید تا میتوانید احتیاط بکنید. شکی هم نیست.

شاگرد: روایتی که هست غیر از بحث جبن است.

استاد:

> **عن عبد الله بن سليمان قال: سألت أبا جعفر ع عن الجبن فقال لقد سألتني عن طعام يعجبني ثم أعطى الغلام دراهم فقال يا غلام ابتع لي جبنا و دعا بالغداء فتغدينا معه و أتي بالجبن فقال كل فلما فرغ من الغداء قلت ما تقول في الجبن قال أ و لم ترني أكلت قلت بلى و لكني أحب أن أسمعه منك فقال سأخبرك عن الجبن و غيره كل ما يكون فيه حلال و حرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام بعينه فتدعه[4]**

ببینید این چیز کمی نیست. شما هم که مسأله جواب میدهید هر کجا دیدید که این اصل از بیرون صدمه میخورد، وظیفه شرعی دارید که درست جواب بدهید. اگر دیدید که یک احتیاطی دارد باب میشود که آن احتیاط مرضی نظر اصلی شارع –سهولت شرع و بقاء- نیست. اینجا که جای احتیاط جواب دادن نیست. چون هم احتیاط، مطلوب شارع است و هم مطلوب متشرعه است و از این طرف شارع میخواهد میخ این دو امر را بکوبد چه کار میکند؟ اول میآید با احتیاطات اینچنینی محکم برخورد میکند و میگوید من که احتیاط نخواستم. چرا من احتیاط نخواستم؟ چون اگر در این فضا بروید مقصود اصلی من که بقاء شرع و استیعاب شرع است، صدمه میبیند. لذا این با این مقابله میکند. وقتی مقابل او جا گرفت همانطور که شما فرمودید اگر تاریخ را نگاه کنیم شارع اول میگوید یوم الشک را رها کنید. یوم الشک که از ماه مبارک نیست. تذبذب نباید باشد لذا آن را رها کنید. این رها کنیدی که شارع از روز اول میخش را برای این غرض کوبیده در سنیها نیست. سنیها اهل البیت را کنار گذاشتهاند. گفتهاند شارع میگوید روزه یوم الشک حرام است. شارع میگوید روزه یوم الشک مکروه است. درحالیکه شارع نفرموده مکروه است. شارع برای این غرض خودش که مدیریت است میخش را کوبیده. اگر شما به در خانه اهلبیت رفته بودید دچار این حرفها نمیشدید. این چیزهایی که خلاف ارتکاز بیّن است.

عبارت موسوعه را نگاه کنید. میگوید اگر روزه بگیرد به رجای احتیاط برای شهر مبارک، مکروه است. پناه بر خدا! ببینید! فتوا را ببینید! اگر به رجای احتیاط شهر مبارک روزه بگیرد این روزه مکروه است. این خلاف فطرت هر متدینی است. ولی آنها فتوا میدهند و اینها را میگویند. اما آن چه که شیعه میگوید با توضیحی که من عرض میکنم خیلی روشن است. پس شارع اول میخ این را میکوبد. میخ چیزی را که شریعت سمحه باقی باشد و در امت اسلامی مستوعب باشد. بعد با بیانات ترغیبی ثانوی که در طول مدیریت قبلی است که میخش را محکم کوبید، در چنین فضایی ترغیباتی میکند. لذا روایت «صوموا سرّ الله» یا «فرارا بدینه» خیلی بازتاب ندارد. حتی بین آنها هم بازتاب ندارد. در اصل روایت دارد «من صام يوم الشك فقد عصى أبا القاسم ص[5] ». این جور روایت دارد. خوب هم هست. با این بیانی که من عرض میکنم اصلاً طبق فطرت تقنین حکیمی است که میخواهد شرعش بماند و آسیبپذیر نباشد، مستوعب هم باشد؛ یک امت وسیعی این را اجرا کنند. حالا به روایت خودمان بگردیم.

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج١، ص: ٦٨

[2] الأمالي (للمفيد)، النص، ص: ٢٨٣

[3] الكافي (ط - الإسلامية)، ج٧، ص: ٣٨٧: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيَرَى بِهَا بَيَاضاً أَوْ بَرَصاً أَوْ جُذَاماً أَوْ جُنُوناً قَالَ إِنْ دَخَلَ بِهَا فَلَا رَدَّ لَهَا وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَهُوَ مُخَيَّرٌ إِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَ إِنْ أَمْسَكَهَا فَلَيْسَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ يَرُدَّهَا وَ إِنْ رَدَّهَا فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهِ إِلَّا نِصْفُ الصَّدَاقِ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا وَ لَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا وَ لَا يَتَوَارَثَانِ وَ لَا يَتَوَارَثُ الْمُسْلِمُ وَ الْمَجُوسِيُّ.

[4] المحاسن، ج٢، ص: ٤٩٥؛ الكافي (ط - الإسلامية)، ج٦، ص: ٣٣٩

[5] سنن أبي داود ص ١٠ موم

همگرائی و نظم ارگانیک احکام شریعت

شاگرد: اگر احتیاط میکردند چه آسیبی به بقاء آن میزد؟

استاد: ببینید یکی از آقایان هم دیروز فرمودند چه مشکلی دارد که بگویند سوم الشک را همه بگیرند و واجب است؟ در خصوص ما نحن فیه چون غالباً در ماهها یک روز بیشتر سوم الشک نیست، این مشکل پیش نمیآید. اما صحبت سر این است که شرع یک جدول منظم است. قواعدش همگرا هستند. اگر شما استصحاب را بیاوری، در شرع استصحاب صد مورد کار انجام میدهد، در اینجا وقتی به شهر مبارک میرسید بگویید استصحاب ممنوع! خب اینکه همگرا نمیشود. یعنی دارید یک موردی را استثناء میزنید. اگر حکمت باشد که حرفی نیست. اما حکمت محال هم نیست. ولی اصل در تقنین این است که قوانین منظم همگرا باشند. کسی که فقه کار میکند این همگرائی را کاملاً میفهمد. این قوانین، کمککار هم هستند. بلکه حتی نظمها دو جور است. نظم ترکیبی که منظم و کامل است، مثل یک جدول. نظمی که بالاتر از جدول است. نظم جدول یک نظم ثابت است. با هم هستند. همه منظم هستند و یکدیگر را دارند. یک نظمی داریم که در اصطلاح میگوییم نظم ارگانیک. به گمانم نظم ارگانیک شرع به این صورت است؛ با توضیحاتی که بعداً عرض میکنم از یک نظم جدولی بسیار بالاتر است. نظم ارگانیک یعنی «یحفظ بعضه بعضاً». مثل دور معی است. دور معی چه بود؟ میگفتند مثلاً دو آجر را بردارید و به این صورت روی هم بگذارید؛ یک پل درست کنید. خب بعد هم اشکال کلامی و فلسفی میآید.

وضع و قرار گرفتن آجر دست راست متوقف است بر وضع و قرار گرفتن آجر دست چپ؟ یا دست چپ بر راست؟ کدام یک از اینها میشود؟ دور است. دور هم محال است. این متوقف بر آن است و آن هم متوقف بر این است. این دور معی است. خب هر چه محال هست یا نه ما داریم میبینیم که خلاصه همدیگر را نگه داشتهاند. این او را نگه میدارد. تازه این ارگانیک نیست. نگاه کنید؛ با اینکه هر دو یکدیگر را دارند اما ارگانیک نیستند. ارگانیک بدن ما است که خداوند آفریده است. عجائب امر است. ذره به ذره ذرات بدن ما هم دارد از کل استفاده میبرد و هم دارد کل را حفظ میکند. این خیلی مهم است. یعنی حالت حفظ مستمر دارد. به نحوی بیشتر از صرف دو آجر است. حالت مدیریت دارد. اگر به این آجر دست زدی میافتد. تمام شد. اگر به آن دست بزنید میافتد. اما وقتی این قسمت بدن را ببری فردا میبینید جایش میآید. آجر نیست که وقتی افتاد دیگر برود. زخم میشود و میبینید جایش میآید. فوری ترمیم میکند. عجائب امر است. ارگان یعنی عضو. اعضاء با هم هستند؛ همدیگر را نگه میدارند؛ یکدیگر را ترمیم میکنند. خیلی لطیف و ظریف است.

به گمان من شرع هم اینچنین است. یعنی شارع مقدسی که در بقاء شرع خودش موفق بوده، این کار را کرده. ببینید که برای شرع چه مصیبتهایی پیش آمده. کسی که تاریخ میداند، آنها را میداند. چه شرائط عجیبی پیش آمده! اما آدم تعجب میکند یک شریعتی است که در این بحرانهایی که دشمنان خونی میخواهند آن را از ریشه بکنند اما نمیشود؛ ماندگار میشود. کسی که اینها را میبیند، میبیند این از خبرویت خدای متعال و صاحب شرع است که بلد بوده چه کار کند؛ چه چیزهایی را بگذرد تا وقتی قطع عضو میشود باز آن را ترمیم میکند.

وجه دوم در معنای «ازدهه»: نهی از صوم یوم الشک برای حفظ اغراض شارع

در «ازدهه» این را عرض می‌کنم. فرمایشی را فرموده بودند، دیدم گاهی که مطالب نزدیک هم است مقصود اشتباه می‌شود. من که می‌خواهم بگویم «ازدهه» در استظهار دوم به‌معنای نیت نیست، نمی‌خواهم عرض کنم این «ازدهه» در روایت هشتم از ادله استصحاب است. من دیروز اصلاً نمی خواستم این را بگویم. آن مکاتبه قاسانی بود که عرض کردم دلیل استصحاب است و احتمال دیگری نیست. این روایت که از ادله استصحاب نیست. بله، طبق آن بیانی که من داشتم و الآن هم می‌خواهم عرض کنم استصحاب می‌تواند از مبادی این «ازدهه» استفاده شود. خیلی تفاوت است که این دلیل استصحاب باشد با اینکه خودش مبتنی‌بر این باشد که در مبادی این «احب» و «ازدهه» استصحاب باشد. من نمی‌خواهم بگویم این از ادله استصحاب است. من این حرف را نزدم. استظهار من این است که این «ازدهه» را در کدام طیف از روایات دسته‌بندی کنیم.

الآن عرض می‌کنم؛ هم در روایت وسائل هست، اهلسنت را هم که الآن گفتم. شارع با بیانات خودش برای اهلسنت چه کار کرده بود؟ میخ شریعت را در حدی که هم آسان باشد و هم برای کل بدنه ماندگار باشد جا انداخت. به‌طوری‌که آنها توهم کردند صوم یوم الشک، ای حرام است ای مکروه. در روایات شیعه هم بود. در همین باب ششم که حدیث دوم و حدیث سوم را ببینید. قبلاً هم خوانده‌ام.

> 32:03

> **عن قتيبة الأعشى قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن صوم ستة أيام: العيدين، وأيام التشريق، واليوم الذي يشك فيه من شهر رمضان[1]**

ببینید می‌گوید «نهی»؛ نهی است؛ نمی‌خواهم. چرا نمی‌خواهم؟ یعنی روزه ماه شعبان خوب نیست؟ یعنی احتیاط کردن در یوم الشک برای ماه مبارک بد است؟ ابدا. این نمی‌خواهم یعنی می‌خواهم میخ یک مطلبی را در شرع خودم بکوبم، برای بقاء و حیاتش؛ بعداً می‌گویم که می‌خواهم ای نه. آن هم کسی که سراغ اهل البیت برود می‌فهمد که می‌خواهد ای نه.

شاگرد: وقتی میخش را می‌کوبد... .

استاد: آن چیزی که برای خودش در نظر گرفته استمرار و بقاء شریعت و استیعاب آن است. بعد میخواهد این بقاء به این غرض برسد. محمل غرض این است؛ آن چیزی که میخواهد این است که شرع باقی بماند. وقتی میخواهد برسد در مدیریت امتثال احکام خودش آن هایی را که دیروز گفتم را اعمال میکند. یکی این است که کاری میکند که نظم به هم نخورد. حفره هایی که میتواند سبب شود تا اختلال نظام شود را میبندد. ولو بگویید در برخی از جاها هم مصالح دارد. خب داشته باشد. الآن باید سدّ راه‌ش شود به‌عنوان امری که نظر مردم را جلب کند و موجب اختلال شود. دوم تسهیل بود. یعنی باید آسان باشد. بتوانند آن را انجام بدهند. سوم هم تعظیم شعائر است و موارد دیگری که اگر به ذهن شما آمد بفرمایید. بنابراین طبق این مسائل میگوید «نهی».

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۱۶

ارتباط احکام طولی با اغراض شارع

شاگرد: شاید توهم شود که با جعل احکام غیر الزامی نظم به هم بخورد. دو طرف دارد؛ یکی این است که بهتر است بگیری و یکی هم این است که عده‌ای نمی‌گیرند.

استاد: این هم مطلب خوبی است. ببینید در زمان ما خیلی محل ابتلاء می‌شود. یعنی خیلی از مسائل هست که وقتی مرجعیت روشن دارد، بی نظمی موردی، به مقصود شارع صدمه نمی‌زند. من یک مثال ساده را عرض می‌کنم. الآن نوع عوام شیعه در ذهنشان این است که قنوت نماز واجب است. مدام هم می‌آیند و می‌پرسند. می‌گویند آن روز یادم رفت. می‌گویند وای چه شد؟! به کجا رسیدیم؟! مستحب خدا واجب شده. درحالی‌که مستحب خدا واجب نشده. یعنی الآن یک تلقی‌ای هست که شارع از این خوشش می‌آید. این‌که به خیال بدنه عوام برسد که قنوت واجب است. ولی تردیدی در مرجعیت استحباب قنوت در زمانی که دنبالش بروی نیست. آن مرجعیت به رفتار بیرونی نظم می‌دهد که از نظر حکم، شارع مخ آن را کوبیده است.

الآن با همین کاری که شارع کرده در بین شریعت اسلامی برای کل مسلمین همه می‌دانند که صوم یوم الشک واجب نیست. پس اگر کسی روزه می‌گیرد همه می‌دانند که یوم الشکی را می‌گیرد که شارع مخ آن را در روز اول کوبید. چه چیزی را کوبید؟ این‌که واجب نیست. درایصورت دیگر هرجومرج نیست. ولو شما ببینید که فلانی روزه‌دار است، خب روزه‌دار است، همانطور که می‌توانند روزهای دیگر را هم روزه بگیرد. این نکته خیلی مهمی است که وقتی شارع مخ چیزی را کوبید با این کوبیدن به هدف خودش رسیده. لذا احکام طولی نقش بسیار مهمی دارد. یعنی یک انشاء و یک استحبابی را روی آن انشاء پایه سوار می‌کند و این انشاء سوارشده طوری است که به محض این‌که انشاء سوارشده به مشکل برخورد کند برمی‌گردی به آن انشاء در طول او. آن‌که از بین نرفت. لذا تعارض نیست. یعنی آن انشاءِ در طول، موجود است وقتی موجود است آن استحباب و ...؛ لذا من عرض کردم چون این دو در طول هم هستند وقتی من طلبه دیدم که اگر به احتیاط ترغیب کنم دارد به حکم اصلی شارع صدمه می‌زند، درایصورت نباید احتیاط کرد.

> 37:03

مثلاً می‌بینید چون مواردی پخش شده بود می‌گوید من این ذبیحه را نمی خورم و احتیاط می‌کنم. اما یک جایی می‌رسد که این احتیاط می‌خواهد به بدنه گسترش پیدا کند، آن جا می‌بینید عالمی هست که اعلم است، درجه کمال قدس را دارد، یک ترک مستحب نکرده چه برسد به مکروه، اینجا جلوی همه می نشیند و جلوی همه این مرغ را می‌خورد. وجه کار او الآن بالاتر از استحباب است. چون مرام شارع را می‌داند. شارع نمی‌خواهد در سوق و... این احتیاط گسترده شود تا هر کجا که می‌روی می‌گویند تمام شد. این عمل نشان می‌دهد که مرام من این است. اینها اصل مقصود من است. اینها در طولی است که از آنها نمی گذرم. بله، وقتی مخ این را کوبیدم و نظم سوق باقی بود حالا احتیاط می‌کنیم. مشکلی ندارم. بی‌نظمی هم نیست. مقصود من روشن است؟

چند لسانی بودن روایت «ازدهه»

شاگرد: بهتر نبود وقتی شارع این مقصود را دارد لسانش همگرا با لسان استصحاب باشد؟ در روایتی که مورد بحث ما است، حضرتعالی فرمودید مفاد استصحاب نیست اما نکتههای که میگوییم از مبادی آن است. خب از همان لسان استصحاب برای این مدلول استفادهٔ میکردند.

شاگرد۲: اگر نگاه استصحابی را از روایت برداریم بحث ما صغری برای کبرایی میشود که فرمودید. اما اگر نگاه استصحاب را برنداریم اتفاقا آن نظم برقرار میشود.

استاد: من با این که لسانش استصحاب باشد مخالفتی ندارم، اما نکته در این است که اگر لسان استصحاب بود، همان استصحاب بود. اما در این السنه، چند غرض دیگر نیز تأمین میشود. من میخواهم همینها را توضیح بدهم. شارع یک وقتی کاری میکند و میگوییم استصحاب است. اما گاهی میگوید به جای اینکه استصحاب را بگوییم چند غرض دارم. گاهی استصحابی است که در آن اینها نیز هست. من فقط اسم استصحاب را نمی برم. کاری میکنم که با یک بیان به چندین غرض برسم. الآن میخواهم عرض کنم. پس «ازدهه» را کجا ردهبندی کردیم؟ در ردهای که «نهی رسول الله عن صوم یوم الشک». روی احتمال دومی که من عرض میکنم «ازدهه» به این معنا است. «ازدهه» یعنی نمیخواهم این روز را روزه بگیری.

شاگرد: «ازدهه» در کجا میشود؟

استاد: لسانی که دیروز عرض کردم این بود: هر کسی این حدیث را از امیرالمؤمنین علیهالسلام بشنود ذهنش سراغ این میرود که روزه نگیر. یعنی ترک الصوم. مخاطب خودش را به این سو میبرد که «لان افطر یوما من شهر رمضان احب الی من ان اصوم یوما من شعبان ازدهه فی شهر رمضان». در ذهنش چه میآید؟ حضرت گفتند اگر افطار کنم نزد من محبوب تر است. یعنی نگیر.

شاگرد: بار معنایی اضافهای ندارد؟

استاد: فعلاً ردهبندی بکنیم. روی این احتمال دوم در رده استحباب صوم میرود؟ اباحه صوم؟ یا رجحان ترک صوم، «نهی رسول الله» و گرایشهایی که اهلسنت برداشتشان بوده؟ به این طرف میرود. وقتی این احتمال ردهبندی شد در فقه الحدیث روایت مشکلی پیدا نمیکنیم. میفهمیم این «ازدهه» دارد حفاظ بر خطوط و مقاصد اصلی میکند. دو تا اصل مهمی که ملاحظه شارع است؛ نه تبیین شارع برای متشرعه. یعنی به متشرعه نگفته چون میخواهم دینم بماند و دینم مستوعب باشد. نیازی هم نیست بگوید. خودش ملاحظه کرده. ولی ما به طریق إن آن را کشف میکنیم. فعلاً ما این «ازدهه» را ردهبندی بکنیم تا بعد ملاحظه اضافه آن را ببینیم.

تقریر مرحوم مظفر از ادله روایی استصحاب

حال برای استصحاب هم این را عرض بکنم. در اصول الفقه یکی از جاهای بسیار زیبا و لطیف در بیان مرحوم مظفر رضوان‌الله‌علیه جایی بود که ایشان خواستند تفصیلی که شیخ انصاری

دادند را قبول نکنند. عنوانش این است: «مدی دلالة الاخبار علی هذا التفصیل[1]». تفصیل شیخ چه بود؟ استصحاب در شک در مقتضی، جاری نیست. ایشان خواستند جواب بدهند. یک بحث خیلی لطیفی داشتند. یکی از لطیف‌ترین موارد فرمایش ایشان است. اما ایشان چهار جور کردند. فرمودند «لاتنقض الیقین بالشک» چهار جور متصور است. مجاز در کلمه، مجاز در حذف، مجاز در اسناد و مختار خودشان که کنایه است. خیلی تحلیل لطیفی بود. یکی از بهترین مواردی است که سطح پنجم زبان است. اگر مباحثات قبلی یادتان باشد عرض کردم که زبان پنج سطح دارد. سطح پنجم زبان که خودش طبقاتی دارد، این تحلیل مرحوم مظفر از حدیث «لاتنقض» یکی از زیباترین تحلیل‌های رده پنجم زبان است. ایشان کنایه را ترجیح می‌دهند و می‌گویند نه مجاز حذف است و نه اسناد. انشاءالله نگاه بکنید فردا بیان ایشان در تقریری که از استصحاب داشتند که با بیان من اندکی تفاوت دارد را بیان می‌کنم.

---

[1] أصول الفقه- ط دفتر تبلیغات اسلامی ج۲ ص۲۷۲؛ مدی دلالة الاخبار علی هذا التفصیل قال الشیخ الاعظم: (ان حقیقة النقض وهو رفع الهیئة الاتصالیة کما فی نقض الحبل. والاقرب إلیه علی تقدیر مجازیته وهو رفع الامر الثابت) إلی ان قال: (فیختص متعلقه بما من شأنه الاستمرار). وعلیه، فلا یشمل الیقین المنهی عن نقضه بالشک فی الاخبار الیقین إذا تعلق بأمر لیس من شأنه الاستمرار أو المشکوک استمراره...

لزوم تفکیک مقام افتاء از مقام حکم

شاگرد: من چه کسی هستم که بخواهم یک روز را به ماه رمضان اضافه کنم، شاید نگاه به مسائل اجتماعی داشته باشند. عین همین عبارت هم از عبدالله بن مسعود هست.

استاد: انشاءالله نگاه میکنم. این فرمایش را بگذارید. آن جایی که میخواهم بگویم شافعی برای «احب ان اصوم یوما» اضافهای داشت -أمَرَ الناس- نکاتی هست که عرض میکنم.

شاگرد: شما فرمودید اگر بخواهیم روایت را این طرف بگذاریم ای طرف «نهی رسول الله» بگذاریم، کنار «نهی» میگذاریم. شاید با یک نگاهی اصلاً در این فضا نباشد که بخواهیم این طرف یا آن طرف بگذاریم.

> 44:59

استاد: ببینید «نهی رسول الله» یعنی «نهی» از باب یک حاکمی که بخواهد مدیریت شرع بکند، یا «نهی» از یک حکم ثبوتی؟ اگر آن باشد که با فرمایش شما کاملاً هماهنگ است. چون جایگاه حضرت جایگاه حاکم بود فرمودند «أُفطر».

شاگرد: مقابل نمیشود... .

استاد: نه، ردهبندی است. یک ردهبندی این است که میگوییم نگیر. یک ردهبندی این است که میگوییم خوب است بگیر.

شاگرد: یک بار حاکم میگوید نگیر و یک بار مفتی میگوید نگیر. نگیر حیث ثبوتی آن است که نباید بگیرد، در ده اول نگاه به ثبوت میکنیم که نباید روزه بگیرد یا باید روزه بگیرد؟

استاد: اهلسنت که برداشت حرمت کردن از باب مفتی گفتن یا از باب حاکم؟

شاگرد: مفتی گفتن.

استاد: تمام شد. یعنی گاهی است که مفتی هم به کار حاکم فتوا میدهد. ما میخواهیم آن را جمع کنیم و بعد هم دچار تعارض میشویم. خیلی از مفتین دچار تعارض میشوند. میگوید «ورد هکذا»، «ورد هکذا». من در جمع بین دو دلیل این را میگویم. تمام عرض من این است که اگر بستر صدور «ورد هکذا» را ملاحظه کنید تعارض نیست تا بگویید «افتی بهذا و افتی بهذا». یعنی اهلبیت هم همین کار را کردند. با اینکه میگویند «نهی»، مشکلی در «نهی» ندارند. اما درعینحال میگویند «یستحب». حالا وقتی به «امر الناس ان یصوموا» رسیدیم فرمایشتان را دوباره مطرح کنید.

ترجیح بین ادله با اغراض شارع

شاگرد۲: در مورد مصلحت بقاء و استیعاب که فرمودید، می‌توان از آن‌ها به‌مثابه‌ی یک قاعده از آن استفاده کرد؟ مثلاً در مقام استنباط ما دو حکم به دست می‌آوریم و می‌بینیم که این موافق مصلحت بقاء و استیعاب است، اگر چه ادله دیگری تام و تمام است اما... .

استاد: اگر به تکاذب رسید مانعی ندارد. عرض من این است که نوعاً این‌ها را تکاذب نمی‌رسد. یعنی تعارض مستقر نمی‌شود که شما بگویید این را کنار می‌گذاریم و این را می‌گیریم. یک وقتی شما می‌گویید ما گیر افتاده‌ایم. موید اولی این ملاحظات است و دیگری نه. اگر ملاحظاتش این است آن‌ها را در طول هم قرار می‌دهند نه این‌که تکاذب بشوند و بگویند یا این درست است یا این. هر دو درست است با ملاحظه این طولیت.

حکم حاکم و مسأله مدیریت امتثال

شاگرد: در مقام عمل کردن می‌توان از این استفاده کرد؟

استاد: بله، این خوب است. در مقام عمل حتماً این ملاحظه کارساز است. حکم حاکم شرع که هم فقیه است و هم عادل است؛ هم خدا را در نظر می‌گیرد و هم فقه را بلد است، این‌که حکمش نافذ است به‌خاطر همین است. یعنی او صغریات و کبریات را می‌داند، با ارتکاز خودش این مطالب طولی شرع را می‌داند. ولو در کتاب اصولی ننوشته باشند. مهم نیست. او با یک عمری که با کلمات شارع در تماس بوده این‌ها را دارد. لذا می‌گویند حکم حاکم. می‌گوید حج تعطیل است. یا می‌گوید فلان امر فعلاً نباشد. الیوم استعمال تنباکو حرام است. فتوا است؟ می‌خواهید در دین بدعت بیاورید؟ نه، بدعت نمی‌آورم. الیوم حرام است.

شاگرد: چه بسا از این قاعده در مقام فتوا هم استفاده کرد. مثلاً در افضلیت رخصت نماز مغرب و عشاء که می‌توان با هم خواند. تا افضلیت وقت فضیلت آن.

استاد: مشکلی ندارد. اما فتوایی که مقصود از آن اعم از انشاء اولی ثبوتی است و انشاء مدیریتی ثانوی.

شاگرد: مثلاً یک دسته از ادله می‌گوید که جمع بخوان و یک دسته دیگر می‌گوید جدا جدا بخوان. لسان ادله این است که افضل بهتر است ولی با توجه به مقام قاعده بقاء و استیعاب، فتوا می‌دهد که این از آن افضل است. نه این‌که حکم کند. فتوا می‌دهد.

استاد: این نه، این به بحثی مربوط می‌شود که ایشان مطرح کردند. هنوز به آن نرسیده ایم. مدیریت امتثال یک مدیریت فرد است، یک مدیریت اقتضائات است، در امتثال. اگر آن را می‌خواهید بگویید فوری نمی‌توان گفت. باید اقتضائات طوری باشد که وقتی تشکیل تابع ارزش می‌دهد خروجی ارزش داشته باشد. در این مشکلی نیست. اما گاهی است که در اقتضائات، حکمت، عدم خروجی روشن است. حکمت اقتضاء می‌کند. وقتی بعداً با این عینک نگاه کنید خیلی از جاها آن را می‌بینید. می‌بینید اینجا که خلاف حکمت است که شما در مقام مدیریت یک حکم را اصرار کنید.

شاگرد: بعضی از گزاره‌ها هست که این استیعاب و بقاء از آن‌ها استشمام نمی‌شود. مثل دیه عاقله. بلکه برعکس است.

استاد: بله، در آن موارد فقها قدیما و جدیدا بحث‌های خوبی کرده‌اند. این درست است. مواردی هست که وقتی این نگاه ها حاکم می‌شود بیان کلاسیک برای آن‌ها پیدا می‌شود. ولی قبل از این‌که این نگاه ها حاکم شود تعارض‌ها مشکل می‌شود. با این معارض چه کار کنیم؟ این درست است. اتفاقا این مباحثی که من عرض می‌کنم اگر صاف شود و برای آن شواهد جدیدهای پیدا شود، کلاس، زبانی می‌گیرد که بعداً عرف متشرعه و بلکه عرف عام عقلاء آن را تأیید می‌کنند که این ادله ناظر به

این فضا است و چنین خلاف شرعی که به ذهن شما می‌رسد لازم نمی‌آید.

شاگرد: اگر استصحاب عدم وجوب جاری شود و بگوییم روزه سوم الشک واجب نیست، اگر استحباب روزه بگیرند چطور خلاف نظم می‌شود؟ این مثال همان بیان شما نمی‌شود که گفتید مرجعیت کل روشن است، اما به‌صورت ندارد در جاهایی رفتار می‌کنند؟

استاد: نه، اگر شارع مخ ها را نکوبد می‌شود.

شاگرد: شما فرمودید می‌گوییم استصحاب جاری است و با آن وجوب نفی می‌شود. خب همین مقدار از نظم محقق است. این‌ها می‌فهمند که در این روز دیگر وجوب نیست. حالا برخی روزه می‌گیرند و برخی نمی‌گیرند.

استاد: خب این بحثی بود که ماند. اگر فقط تنها مسأله استصحاب بود که همین بود. شارع هم روشن‌تر می‌فرمود. اما همراه آن چیزهای دیگری هم هست. چهار مورد است. از طواف، از شک در صلات، از وقف و از صوم.

گستره منابع روایی در تحقیق فقهی

52:16

شاگرد: شما که روایات باب را ملاحظه می‌کنید تنها به وسائل اکتفاء می‌کنید؟

استاد: نه، تا ممکن باشد کافی شریف و... را در نرم‌افزار می‌بینم. سفارش هم کرده‌ام. الآن هم که وسائل را آورده‌ام گفتم چرا آورده‌ام. چون خود صاحب کفایه فرمودند «فراجع». گفتم ما داریم امتثال امر صاحب کفایه را می‌کنیم. فرمودند «فراجع» ما هم مراجعه کردیم.

شاگرد: یعنی به کتب اربعه و وسائل اکتفاء می‌شود؟

استاد: نه، مستدرک خیلی خوب است، وافی، بحارالانوار. واقعاً عرض می‌کنم یکی از مهمترین کتبی که خیلی هم مرسوم نیست اما بنا دارم سر بحث به آن مراجعه کنم بحارالانوار است. مرآه العقول است. وافی است. مرحوم فیض چه بیانات خوبی دارند. وسائل و مستدرک شروعی است که می‌خواهیم به ذهن ما نزدیک شود و الا اگر بخواهد تحقیق پیش برود باید بزرگان علماء را ببینیم. شما جواهر را ببینید. هر کجا مرحوم مجلسی حرف خوبی دارند می‌بینید در جواهر دارند: «المجلسی فی البحار». یعنی با اینکه در فضای فقه بودند اما بحارالانوار در دست آنها بوده و این بزرگواران نقل می‌کردند.

والحمد لله رب العالمین